

آینه

ایران

سرمقاله: «محاکمه اخوان؛ برخورد حذفی با جریان تاریخی»؛ محمدعلی سبحانی

دنیای امروز نمی‌پذیرد که نیروهای ارتشی همچنان با کودتا پرنامه‌های خود را پیش ببرند. نمونه این وضع در ترکیه تجربه شده‌است. ارتش ترکیه هم با اسلامگراها برخورد بدی داشت. آنها را به زندان و حصر می کشید اما به مرور وقتی قدرت اجتماعی موجود، ارتش را مجبور کرد تا آنها را بپذیرد و وقتی نیروهای اسلامگرا در چارچوب و زیر چتر دموکراسی ظاهر شدند... ارتش مصر هم با توجه به نیروی اجتماعی عظیم اخوان نمی‌تواند آنها را حذف کرده یا نادیده بگیرد.

سختگیری بیشتر حراست دانشگاه پلی تکنیک

شنیدیم که سختگیری حراست دانشگاه امیرکبیر در مبادی ورودی دانشگاه شدت یافت. دانشجویان این دانشگاه به ایران گفتند در روزهای اخیر محدودیت‌های پوششی بیشتری اعمال می‌شود. به گفته این دانشجویان پوشش آنها تغییر نکرده و بعضاهمان لباس های ترم‌های گذشته‌است اما حراست این دانشگاه محدودیت‌های بیشتری اعمال می‌کند

جمهوری اسلامی

فضای مناسب دیدار دختران میرحسین

فرزندان میرحسین موسوی و زهرا رهنورد، برای اولین بار بعد از حوادث عید غدیر با پدر و مادرشان دیدار کردند این دیدار در فضایی مناسب انجام شده‌ است. دیدار خانم‌ها کوکب، زهرا و ترکس موسوی با پدر و مادرشان در فضایی مناسب صورت گرفت و بازرسی آنها مانند بازرسی‌های پیش از ملاقات عید غدیر انجام شده‌ است. آنها گفتند وضعیت روحی پدر و مادرشان خوب است.

انتقاد

یادداشت: «انتقاد از دولت؛ کی و چگونه؟» احمد شیرازد

متأسفانه در نوبت قبلی که دکتر ظریف به کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی رفتند شاهد بودیم که گزارشاتی از آن مذاکرات در رسانه‌ها منعکس شد که چندان نیز با واقعیت منطبق نبود. این امر بسیار تضعیف‌کننده بود. البته کمیسیون باید شأن نظارتی خود را حفظ کند ولی در موقعیت و زمان لازم، به هر حال مجموع سران نظام به این نتیجه رسیدند که به فرمایش مقام‌عظم‌هبری سیاست تنش‌زدایی را امتحان کنند، بنابراین در این امتحان نیز باید جدی‌واردشد نه اینکه کسی مذاکره‌کننده را سازگار بداند و واژه‌هایی از این قبیل، این قطعه معقول و منطقی نیست. بنابراین توقع دکتر روحانی در زمینه همکاری مجلس با دولت توقع کلام به‌جایی است. اگر قرار است که ارکان نظام همراه و هماهنگ نباشند پس بهتر است سیاست‌ها به گونه‌ای دیگر انتخاب شود تا نماینده دیپلماتی کشور را به ورطه‌ای نفرستیم که بعدا بشش را خالی کنیم، که این خارج از مروت و جوانمردی است. بنابراین حمایت از مذاکره‌کنندگان کار درستی بوده که مقام‌عظم‌هبری در این زمینه پیشقدم بوده‌اند

کیم‌جان

سرمقاله: «مواضع حکیمانه رهبری از نگاه حریف» سیدالله زارعی

سخن روز ۱۲ آبان حضرت امام خاتمه‌ای – دلم بر کاته -در کانون توجهات و تجزیه و تحلیل‌های جهانی قرار گرفته. آمریکا‌ها در عمل از اینکه تیم مذاکره‌کننده ایرانی در داخل ایران به افزوا بروند نگران بوده‌اند، به عبارت دقیق‌ تر از اینکه موضوع مذاکره ایران و غرب از متن توجه ایرانیان به حاشیه برود، نگران بوده‌اندو از این‌رو از آن همه سخن و به‌خصوص این بخش از تحلیل‌های دقیق و موشکافانه که اوضاع غرب و نحوه نگاه ایران به غرب مورد بررسی قرار گرفته است، عبور کردند و به بخشی از پیام که جنبه داخلی داشته توجه نشان دادند... آمریکایی‌ها به شدت خود را نیازمند حفظ فضای کنونی که از مذاکرات اوایل مهرماه نیویورک شروع شد و سپس در ژنو امتداد یافت، می‌دانند. - این در حالی است که در طول شش هفته اخیر وانمود می‌شد که این ایران است که به مذاکره احتیاج حیاتی دارد. اروپایی‌ها ضمن آنکه از تضعیف مذاکره‌گرایی ایران ابراز نگرانی کرده‌اند روی بدبینی رهبری نسبت به روند و نتایج مذاکرات هم مانور کرده‌اند، این نشان می‌دهد که اروپایی‌ها امید به اینکه بتوانند از طریق مذاکره ایران را در شرایط اعطای امتیاز قرار دهند، ندارند.

سراست

سرمقاله: «فلسفه شعار مرگ بر آمریکا»؛ سیدمسعود علوی

وقتی می‌گوییم مرگ بر آمریکا، یعنی مرگ بر تئوریسم و بنیم شدن اعلیرضا و «آرمیتا». وقتی می‌گوییم مرگ بر آمریکا یعنی مرگ بر یزید زمان، شعر و ابن سعد، هرکس با هر مشرب فکری که باشد با گفتنمان مرگ بر آمریکا هم‌صدا خواهد شد مگر اینکه موجب‌بگیر آمریکا باشد و بخواهد با دشمن همصدای کند. دیروز ملت ایران یک صدا در خیابان‌ها چونان ردهای پرچوش‌وخروش جاری شدند و شعار ملی «مرگ بر آمریکا را بلندتر از هر زمان فریاد کردند

تازان

یادداشت: «۱۳ آبان و دو دیدگاه؛ حسن هائی‌زاده
راهپیمایی پرشور ۱۳ آبان در حالی در سراسر ایران بر گزار شد که دو دیدگاه متفاوت در کشور درخصوص شعار «مرگ بر آمریکا» مطرح است؛ دیدگاه اول بر ضرورت حذف این شعار و اتخاذ سازوکارهای دیپلماتیک برای کاهش تنش‌های سیاسی میان ایران و آمریکا تأکید دارد. جریان دوم که تجربه زیادی از سیاست‌های ژئومنی آمریکا دارد، توانست در ۱۳ آبان سال‌جاری ادبیات مرگ بر آمریکا را مانند گذشته در سطح ملی مطرح کند. حضور گسترده مردم در تظاهرات ۱۳ آبان نشان می‌دهد که نسل سوم انقلاب به خوبی نسبت به جنایات آمریکا آگاهی دارد و تحت هیچ شرایطی مایل نیست که ایران با آمریکا رابطه بر قرار کند.

پیرمرد گویا می‌دانست ماه‌های آخر است که حرف دلش را زد. درست هشت‌ماه قبل، دی ۹۱ دبیر کل جبهه پیروان خط امام و رهبری درباره «موسوی» و «کروبی» گفت: «چون با هر دویشان کار کرده‌ام ۱۵سال وزیر موسوی بودم و باکروبی در کمیته امداد و زندان بودم آنها را به‌عنوان فتنه نمی‌شناسم». وقتی این سخنان را می‌گفت قطعا می‌دانست موجی از انتقادات را علیه خود بلند خواهد کرد تا جایی که برخی حتی خواهان خروج او از حزب مؤتلفه و تبری‌جستن دیگر یاران شدند. عسگراولادی اما در برابر انتقادها ایستاد؛ «بر این باورم که به‌عنوان یک شهروند حق دارم درباره مسائل مختلف اظهارنظر کنم بنابراین نسبت به انتقادات نیز پاسخگو هستم. به‌عنوان یک عضو هیات‌منصفه می‌گویم که من موسوی و کروبی را در «فتنه ۸۸» مجرم نمی‌شناسم. آیا نباید این را بگوییم، چون به من انتقاد می‌کنند؟ آقایی که بر مرکب احساسات سوارند در آن دنیا نمی‌توانند جواب مرا بدهند»

سال‌های اول انقلاب

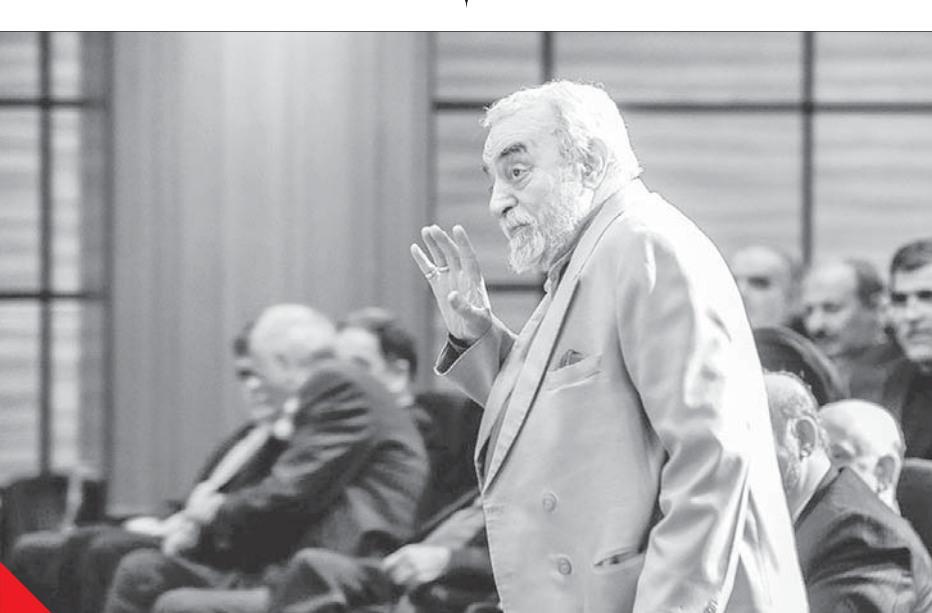
آنها سفيردار فعال در عرصه اقتصاد و سياست بودند. از ميان اين سه نفر «السدله» همان سال ۶۰ به اتاق بازرگانی رفت و بعدها هم بيشتر اقتصادپيشه ماند تا سياست‌پيشه، صاقي هم اگر چه ابتدا عضو «کمیته منتخب صنفی» امام(ره) شد اما بعد به‌کل از سياست کناره گرفت و به تجارت چسبید. حبيب تنها برادری بود که تا روزهای آخر بر سکان رياست راند. عسگراولادی عضو حزب جمهوری‌اسلامی می‌شود. بعد از رکود فعالیت‌های حزب درصدد برمی‌آید که مؤتلفه را دوباره احیا کند. تیرماه ۶۰ ترور می‌شود. یکی از ضرایب همان ابتدا درگیری با پاسداران کشته و دومی هنگام انتقال به زندان با سپاهور خودکشی می‌کند.

سال ۶۰ در حالی که نماینده تهران در مجلس و نزدیک است که نامبرئیس هم بشود اما محمدعلی رجایی پیشنهاد وزارت بازرگانی را به مرد سیاست و بازار می‌دهد. می‌گویند رجایی برای وزارت بازرگانی به خیلی‌ها رو نالخت اما کسی قبول نکرد. به «حبیب‌الله» که رسید گفت: «باید از امام سوال کنم اگر ایشان اجازه داد قبول می‌کنم.» با امام هم شرط می‌کنند در صورتی که بر عملکردش نظارت کند و هرماه نظر خود را ارائه کند وزارت را قبول می‌کند. در گفت‌وگو با ویژه‌نامه روزنامه «ایران» گفته است: «رجایی گفت می‌خواهیم خرمشهر را پس بگیریم نه از ناریم و نه ریا، شاید با قطعی روبرو شویم تو باید انبار‌ها را پر کنی. با این شرط رقیم که انبار‌ها را پر کنیم». یکی، دوسال نخست دولت موسوی هم سکندار همین وزارت‌خانه ماند. اما نگاه سیاستمدار بازاری، با اقتصاد دولتی نمی‌خواند و از برخی حرف‌های نخست‌وزیر درباره نحوه اداره وزارت بازرگانی هم گلایه داشت. خواست استعفا دهد. دفعه نخست امام قبول نکرد تا دو بار که امام گفت آنها که استعفاپیشان ضرری ندارد استعفا کنند، کناره گرفت. بعد از وزارت بازرگانی او به کمیته امداد رفت و سال‌ها بر این مسند ماند. سال ۶۴ که روزنامه «رسالت» را‌فانداری شد، حبیب‌الله عسگراولادی، یکی از اعضای هیات‌امانی روزنامه بود. از آن زمان است که راست سنتی هم برای خود صاحب رسانه و از آن زمان تاکنون بنوعی منعکس‌کننده مواضع این جناح شناخته می‌شود.

عسگراولادی و هاشمی

اگرچه ستمی در دولت هاشمی نداشت و در تمام آن دوران رئیس کمیته‌امداد بود اما همواره حامی هاشمی بود. نزدیکی نگاه اقتصادی، شاید یکی از این دلایل بود. او در این سال‌ها همواره در برابر منتقدان و مخالفان هاشمی ایستاده

سیاست



روزگار «حبیب»

مهسا جزینی

طرحی از یک زندگی

پسوند «مسلمان» عسگراولادی همواره در این سال‌ها دستمایه سوال و حرف‌وحديث بود. خودش در توضیح این قضیه گفته بود: اداره ثبت‌احوال منطقه در محله امامزاده یحیی، بین خیابان ری و سیروس هم مسلمان و هم یهودی را ثبت می‌کرد. ملیت و تابعیت بعد از اسم و فامیل بود. ملیت ما هم اسلام یا مسلمان بود. نویسنده شناسنامه وقتی عسگراولادی را نوشته، مسلمان را آن طرف ملیت نوشته و کنار اسم من قرار داد. کتاب خاطرات او سال ۸۹ منتشر شد. کتاب عمدتا به خاطرات دوران مبارزه و پیش از انقلاب بازمی‌گردد۱۳سال در رژیم گذشته زندان بود. مدتی در برازجان تبعید بود و سال‌ها هم در قصر اوین زندان بود. سال ۵۵ از اوین آزاد شد. او در دومین و چهارمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری هم نامزد بود. او تا سال ۸۳ دبیر کل مؤتلفه اسلامی بود که در دی سال ۱۳۸۲، در هفتمین مجمع عمومی خود، به «حزب مؤتلفه اسلامی» تغییر نام داد.

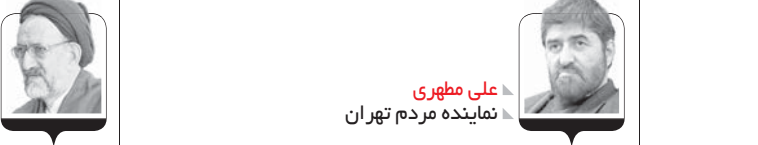
فرصت استفاده کنند» با اشاره به اینکه در دوران مبارزه با شاه همواره مورد تهمت و افترا این گروه بوده اما هیچ‌وقت درصدد پاسخ‌گویی بر نیامد و از گشودن راه برگشت برای آنان با شرایط ساده و قابل‌قبول نوشت. در همان سال‌ها هم که شریعتی چهره مقبول اسلامگرایان سنتی نبود، عسگراولادی شریعتی را جامعه‌شناس روشنفکر مسلمانی خواند و درباره‌اش گفت: «پیوسته خود را درحال شنن تازهای می‌دانست، در دوران اصلاحات اما او که خود عضو هیات‌منصفه مطبوعات بود، بارها به روزنامه‌های اصلاح‌طلب انتقاد کرد و گفت قانون شکنانه‌ترین رفتارها در برخی مطبوعات رخ می‌دهد.لوح نقد او با اصلاح‌طلبان به هنگام بازداشت و محاکمه عبدالله نوری و بعد هم انتخابات مجلس خبرگان و انتقاد کروبی، رئیس وقت مجلس از شورای نگهبان بود. این سیاستمدار سنتی به‌شدت در مقام دفاع از این نهاد برآمد. در حالی که رئیس مجلس وقت، آیت‌الله جنتی را به مناظره فراخوانده بود. اما عسگراولادی گفت: «ما حق داریم از نهادهای قانونی نظام با افتخار دفاع کنیم یکی از این نهادهای شورای نگهبان است، پیشنهاد کروبی برای مناظره با جنتی مبنای قانونی ندارد اما مناظره بین مسئولان دو حزب سیاسی می‌تواند مطلوب باشد.» در جریان محاکمه عبدالله نوری اگرچه به اطرافیان

منتقد منصف

عسگراولادی قطعا از منتقدان همیشگی اصلاحات در دایره اصولگرایی قرار می‌گیرد.نقد او که گاه بسیار هم تندتویز بود اما یک تفاوت با دیگران داشت. او از محدود محافظه‌کارانی بود که با اصلاح‌طلبان وارد گفت‌وگو شد. نامه‌نگاری‌های او و محمدرضا خاتمی که از عدد پنج فراتر رفت، بسیار معروف شد. حتی گفته شد که او سال ۷۸ با موسوی‌خویني‌ها دیدار کرد و او خواست که برای مجلس ششم نامزد شود. اگرچه او بعدا دیدار را ناپدید اما درخواست را رد نکرد. این منش را او یکبار همان اوایل دهه ۶۰ از خود نشان داده بود. در مقاله‌ای در روزنامه جمهوری‌اسلامی با عنوان «مجاهدین خلق از بهترین

یادمان

رنجور از تفرقه بعد از ۸۸



مرحوم عسگراولادی از باسابقه‌ترین و قدیمی‌ترین انقلابیون کشور و از پایه‌گذاران هیات‌های مؤتلفه اسلامی بود و از همان دوره ارتباط نزدیکی با امام(ره)، شهید مطهری و روحانیت داشت. مرحوم عسگراولادی در موضوع ترور حسنعلی منصور بسیار فعال و از افراد تاثیرگذار بود و از سال ۴۲ تا زمانی‌که به زندان رفت و بعد از آزادی در سال ۵۶ همواره پیرو و همراه روحانیت بود. به خاطر دارم که وقتی از پاریس به منزل ما زنگ زدند که امام‌خمينی(ره) در آینده نزدیک به تهران می‌آید شهید مطهری صبح زود جلسه‌ای با حضور افراد شاخص به‌ویژه مرحوم عسگراولادی تشکیل داد و کمیته استقبال از امام(ره) در همان جلسه شکل گرفت.

مرحوم عسگراولادی یکی از دلسوزان انقلاب بود، در حوادث چند سال اخیر تلاش بسیاری کرد که یک آشتی میان گروه‌های سیاسی و یک نوع آشتی ملی ایجاد کند و تفرقه‌های بعد از سال ۸۸ او را بسیار رنج می‌داد. از طرف دیگر برخی از مواضع غیرمنتظره مرحوم عسگراولادی مورد انتقاد دوستان نزدیک‌ش قرار می‌گرفت، اما چون مصلحت انقلاب را اینگونه تشخیص می‌داد، این اظهارات را بیان می‌کرد.

مرحوم عسگراولادی در نزدیک‌کردن برخی افراد و گروه‌های افراطی به گفتمان اعتدال نقش اساسی داشت، زیرا از ابتدا برای انقلاب بسیار زحمت کشیده بود و قدر این انقلاب را می‌دانست، از این‌رو از یک روشن‌بینی خاصی برخوردار بود و در قنولت‌های خود انصاف را رعایت می‌کرد.

منبع: خانه ملت

«حبیب»، استثنایی برقاعده

انتقاد می‌کنند؟ آقایی که بر مرکب احساسات سوارند در آن دنیا نمی‌توانند جواب مرا بدهند. من رفتنی‌ام و آفتاب عمرم باکم لبم، اگر سکوت کنم، نمی‌توانم در قیامت پاسخگو باشم»

عسگراولادی مواضی هم داشت که به مذاق رقبای سیاسی‌اش خوش نمی‌آمد اما این تفاوت و تعارض‌های فکری، در سایه تحسین تلاش وی برای حرکت در جاده «انصاف» و «اخلاق» رنگ می‌یاخت و بر این اساس، بسیاری

خود که بخشی از شاکیان «عبدالله نوری» بودند توصیه کرد شکایتشان را پس بگیرند. اما همان زمان از روزنامه‌های اصلاح‌طلب به خاطر حمایت از عبدالله نوری انتقاد کرد و گفت: «علیه دادگاه روحانیت غوغاسالاری می‌کنند، بعد هم گفت که دفاعیات نوری چیزی را عوض نکرد، وقتی هم مجلس ششم بودجه شورای نگهبان و صداوسیما را کاهش داد به‌شدت از آن انتقاد کرد. همان زمان بحث داغی در محافل پیچید که جمعیت مؤتلفه طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهوری را به دیوالعالی کشور داده است. دبیر کل حزب اما خبر را تکذیب کرد و گفت حتی در حد شوخی هم عنوان نشده است. وقتی هم سال ۸۰ خاتمی دوباره انتخاب‌شد عسگراولادی این چنین واکنش نشان داد: «چون تبریک گفتن عرف است ما هم به آقای خاتمی تبریک می‌گوییم». این در حالی بود که او یکسال پیش‌تر سفر خاتمی به آلمان را مثبت ارزی کرده و آن را از سفرهای کنه‌ظیلر بعد از انقلاب توصیف کرده بود. یک‌بار هم گفت: «دولت خاتمی خدمات زیادی انجام داده است».

حمایتی که پس گرفته شد

منتقد سیاست‌های دولت اصلاحات، سال ۸۴ حامی لاریجانی بود و به او رای داد اما در دور دوم، همانند دیگر اصولگرایان از احمدی‌نژاد حمایت کرد. البته او پیش‌تر هم پشت احمدی‌نژاد آمده بود؛ سال ۸۳، در جریان اختلاف دولت و شهرداری بر سر نمایشگاه بین‌المللی، آن را سنگ‌اندازی دولت در عمل به وظایف شهرداری دانسته و گفته بود آنها که با اقدامات مثبت شهرداری مخالفند آن را سسم مهلک برای جناح سیاسی خود می‌دانند. دبیر کل وقت مؤتلفه گفته بود: «آنها نگذاشتند شهردار در جلسات دولت شرکت کند، مخالف دادن وام ازدواج به زوج‌های جوان هستند آنها کسانی‌اند که با اقدامات مثبت شهرداری مخالفند، عسگراولادی البته بعدا شبیه این‌ا اعتراض را هیچ‌وقت درباره راه‌اندازن قالیباف به جلسات دولت احمدی‌نژاد نکرد. در دوران احمدی‌نژاد و هنگامی که بحث مایلت بر ارزش افزوده مطرح شد، بازاربان واکنش نشان دادند و حتی چندروزی اعتصاب کردند. عسگراولادی که در این سال‌ها همواره به‌عنوان نماینده معتمدان بازار هم شناخته می‌شد اینجا هم نقش خود را به‌خوبی ایفا کرد و با پادرمیانی غایله را به‌نفع دولت خوایند. اطلاعاتی‌که بازاری‌ها سال ۸۹ منتشر کردند با تایید معتمدشان بود. با این حال رابطه او و دولت دوم هم مانند سایر اصولگرایان دولی نداشت. برسر مساله «مشایی» او هم خود را مکلف دید نزد «احمدی‌نژاد» برود و خواستار بر کناری مشایی شود. احمدی‌نژاد اما نه‌تنها به خواسته او وقتی نهاد بلکه او را دعوت به نشستی با مشایی کرد. معتمد بازار البته هیچ‌گاه به دیدار مشایی نرفت. عسگراولادی در حالی در سن ۸۱سالگی به رحمت ایزدی پیوست که در آخرین اظهار پنهان‌های بنوعی سعی کرد دلیل تغییر نگرش نسبت به رخدادهای سال‌های اخیر را برای یاران اصولگرایش توضیح دهد تا پس از خود ابهامی به‌جا نگذاشته باشد. او در پاسخ به این سوال که چه اتفاقی برای بری‌رمزد ۸۰ساله افتاده که اینچنین بر سر حرفی که آن را حق می‌داند پافشاری می‌کند به آخرین توصیه‌ای که امام‌خمينی(ره) سال ۶۸ قبل از انتقال به بیمارستان به او یادآور شده، اشاره کرد: «اگر شما با هم وحدت نداشته باشید و متفرق شوید، شکست می‌خورید؛ ما می‌توانید وحدت داشته باشید و متفرق نشوید» امام این جمله را دوبار تکرار کرد و عسگراولادی هم دوبار «چشم» گفت.

نگاه بیرون

گفت‌وگو با ایران جواب می‌دهد

The New York Times

رایان کراکر • ترجمه: فرنکیس بیات

● عده‌ای در انتظار راه‌حل دیپلماتیک فوری برای بن‌بست هسته‌ای ایران هستند و بعضی متحدان آمریکا مثل عربستان و اسرائیل نیز بدبینی‌هایشان را در مورد ازسرگیری رابطه تهران – واشنگتن ابراز می‌کنند. با این وجود فرصت دست‌یابی به راه‌حل دیپلماتیک برای این بحران ابدی نیست. هم اوپاما و هم حسن روحانی با فشارهای سیاسی داخلی روبه‌رو هستند. باوجود سه دهه خصومت شاید اکثر آمریکایی‌ها ندانند که گفت‌وگو با ایران در گذشته متمرشمر بوده است و آنها در آینده نیز می‌توانند دوباره موفق شوند. بلافاصله بعد از ۱۱ سپتامبر، من با دیپلمات‌های ایرانی درمورد مسایل افغانستان مذاکراتی را پیش می‌بردیم. دشمن مشترک روبه‌روی ما طالبان و القاعده بودند. ایرانی‌ها در آن مذاکرات سازنده، عملگرا و متمرکز بودند. من همچنین ماموریت بازرگشایی سفارت آمریکا در کابل را نیز برعهده داشتم. در آن زمان آنها از اتخاذ اقدامی در افغانستان برای تغییر شرایط استقبال می‌کردند. در ماه‌های باقی‌مانده داخلی سال ۲۰۰۱ در نقاط مختلف موفق به دیدار با مسئولان ایرانی می‌شدم. توافقات‌های ایران و آمریکا در اجلاس «بن» زمینه‌ساز استقرار دولت جدید افغانستان به رهبری «حامد کرزای» رئیس‌جمهوری این کشور شد. در جریان این همکاری‌ها توانسته بودیم به توافقات‌های امنیتی مختلف و رویکردهای مشترک برای بازسازی افغانستان برسیم، اما همه این همکاری‌ها با «محور شرارت»خواندن ایران توسط «جورج دبلیو بوش» به پایان خود رسید. در این دوره ما مشغول مذاکره بر سر انتقال یکی از جنگسلازان افغان از محل بازداشتش در ایران به زندانی در افغانستان بودیم که عملی نشد. تجربه دیگری من در مذاکره با ایرانی‌ها به سال ۲۰۰۷ برمی‌گردد؛ زمانی که در جریان مذاکرات تلاش می‌شد تا ایرانی‌ها متقاعد شوند دست از حمایت از «مقتدی صدر» بردارند. برخلاف مذاکرات کابل این سری مذاکرات پوشش رسانه‌ای قابل‌توجهی داشت و عملا دیپلماتسی موثر بد – بستان را غیرممکن می‌کرد. در حالی‌که مذاکره به نتیجه خاصی ختم نشد، آنها احتمالا توانسته بودند نخست‌وزیر عراق را متقاعد کنند که پاسخ –راحل نظامی، گزینه نظامی است. همکاری‌های واقعی بعد از سخنرانی «محور شرارت بوش» علام متوقف شد و هزینه‌های آن بلافاصله خود را نشان داد. تجربه افغانستان نشان داد که پیشرفت دیپلماتیک بین ایران و آمریکا ممکن است، تضمینی برای آن وجود ندارد اما راه‌حل محکم دیپلماتیک همیشه بهتر از سایر راه‌هاست. دولت جمهوری‌اسلامی درعین حال که با ما خصومت می‌ورزد، اما بازگیر مقلایی نیز هست و همانند همه حکومت‌ها وقتی پای منافعش در میان است، می‌تواند عملگرا و منعطف باشد. دولت «اوپاما» سانس تکرار موفقیت‌های گذشته را دارد، اگر چهار درس آموخته‌شده از مذاکرات ۲۰۰۱ را مدنظر داشته باشد:

اول اینکه، مذاکره‌کنندگان آمریکایی باید دریابند که پیشرفت جدی احتمالاتنها در مذاکرات دوجانبه میان ایران و آمریکا باید دنبال شود. پنج عضو دایمی شورای امنیت و نمایان در متن مذاکرات باید حضور داشته باشند اما لغو جدی تحریم‌ها توسط دو بازیگر اصلی شدنی است. دوم، جزئیات مذاکرات باید محرمانه بماند. افشای زود این جزئیات می‌تواند آتش مخالفان این گفت‌وگوها را چندبرابر کند و انعطاف‌کنندگان را محدود. سوم، آمریکایی‌ها باید آماده مطرح موضوعات دیگری فراتر از پرونده هسته‌ای باشند. پیشرفت در یک حوزه می‌تواند اعتماد ایجاد و پیشرفت در سایر زمینه‌ها را تسهیل کند. من این پیشنهاد را در جلسه‌ای با حضور مسوولان ایرانی ماه پیش در نیویورک مطرح کردم و آنها نیز با استقبال از این پیشنهاد اعلام کردیم که سوریه و افغانستان می‌توانند زمینه‌ساز این گام باشند. در پایان آمریکا باید برای طرف ایرانی روشن کند که به‌دنبال سرنگونی دولت ایران نیست. ترس ایرانی‌ها نیز از این موضوع واقعا نامحدود و البته قابل فهم است. کودتای ۱۹۵۳ آمریکا بر پارتیایا علیه دولت منتخب دموکراتیک، دورانی است که نه آمریکایی‌ها آن را به خاطر دارند و نه ایرانی‌ها آن را فراموش خواهند کرد. چارچوب‌های رسیدن به توافق تقریبا روشن است. ایرانی‌ها می‌خواهند که تحریم‌ها پایان یابند و جامعه بین‌المللی نیز می‌خواهد که به‌طور روشن، سدوم و بی‌ایهام اطمینان حاصل کند که برنامه هسته‌ای ایران نظامی نبوده است. استدلال ایران در نیویورک برای نشان‌دادن چنین اراده‌ای این بوده است که برنامه هسته‌ای نظامی محل امنیت ایران است، چراکه همسایگان عریش را به دستیابی مشابه به چنین تسلیم‌حالی تشویق می‌کند. آنها تاکید کردند که امنیت و ثبات در منطقه چیزی است که ایران در جست‌وجوی آن است. گفت‌وگوهای آتی گفت‌وگوهای امیدوارکننده‌ای خواهد بود. اما برای این‌منظور ایران باید اول حرکت کند. اگر ایران جدیت کافی در محدودکردن برنامه هسته‌ای‌اش به اهداف صلح‌آمیز نشان دهد، لغو تحریم‌ها دیگر روبه‌روی هیچ پرسشی قرار ندارد.

● **سفیر سابق آمریکا در افغانستان**